نقش فاطمه زهرا «علیهاالسلام» در اتحاد و انسجام اسلامی (قسمت دوم)

پدید آورنده : جواد محمد زمانی ، صفحه 9

3. قرآن کریم

مردم عصر جاهلی، زندگانی آلوده به خرافات و افسانه ها و آمیخته با شرک و نفاق و کفر داشتند؛ با این همه در پناه عمل به نوشته ای آسمانی توانستند از تیرگی ها نجات یابند و میهمان صبح دل انگیز توحید و معنویت و رفاه شوند؛ آن نوشته آسمانی، قرآن کریم بود؛ کتابی که بزرگ ترین معجزه پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» است، زوال و تحریف نمی پذیرد، محدود به عصر یا دوره ای نمی شود و بطن های گوناگون دارد؛ کتابی که اهل بیت پیامبر اعظم «صلی الله علیه و آله» بهترین مفسّر آن هستند و از حقایق آن به خوبی آگاهند. پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» بارها و بارها مسلمانان را به قرآن کریم سفارش کرده و آن را یکی از یادگارهای گرانبهای خود در میان مسلمانان می دانست. در روایات، سفارش های بسیاری نسبت به تلاوت قرآن کریم و تأمّل در آیات ژرف و شگرف آن وجود دارد. این نکته را نمی توان نهفت که راز عقب ماندگی و تشتّت مسلمانان در عصر حاضر نیز دوری از قرآن کریم است.

فاطمه زهرا «علیهاالسلام» بزرگ ترین حامی قرآن بود و آن کتاب آسمانی را فصل الخطاب بسیار خوبی برای منازعات می دانست. آن حضرت همگان را به تلاوت و تأمل در این کتاب آسمانی سفارش می کرد که گواه آن سخن زیر است: «حُبِّبَ اِلَیَّ من دُنیاکُم ثَلاثٌ: تَلاوَتٌ کتابِ اللّه...»؛ «از دنیای شما سه چیز را علاقه مندم: تلاوت کتاب خدا...». نیز «قارِی ءُ الحَدیدِ و اذا وَقَعَتْ وَ الرَّحمنِ یُدعی فی السماوات و الارضِ ساکِنُ الفِردوسِ»؛ «تلاوت کننده سوره حدید و واقعه و الرحمن در آسمان ها و زمین اهل بهشت خوانده می شود».

آن حضرت حتی وصیت نامه خویش را نیز محلّ تشویق مردم برای مراجعه به کتاب الله قرار می دهد و از امیر مؤمنان «علیه السلام» می خواهد که بر بالای قبر او، فراوان قرآن بخواند: «فَاکْثِرْ مِنْ تَلاوَةِ القُرآنِ»؛ «[بر بالای قبر من] بسیار قرآن تلاوت کن».

سفارش فاطمه «علیهاالسلام» در رجوع به قرآن، تنها به گفته منحصر نماند. آن بانوی گرامی اسلام، خود بارها در سخنان، خطبه ها و احتجاجات خود از آیات قرآن کریم استفاده می کرد و گاه به شرح آنان می پرداخت.

دختر پیامبر گرامی اسلام در خطبه سترگ خود، خطاب به مردم مدینه، قرآن کریم را به زیبایی وصف می کند:

«... النُّورِ السّاطِعِ و الضِّیاءِ اللامِعِ، بَیَّنَةٌ بَصائِره، منکشفة سَرائرُه، مَتَجَلیَةٌ ظَواهِرُهُ، مُغْتَبِطٌ بِهِ اَشیاعُهُ، قائِدٌ الی الرِّضوانِ اِتّباعُهُ، مُؤَدٍ الی النجاةِ اِسْتِماعُهُ، بِهِ تُنَالُ حُجَجُ اللّهِ المُنَوَّرَةُ و عَزائِمه المُفَسِّرَةُ، وَ مَحارِمُهُ المُحَذَّرَةُ وَ بَیِّناتُهُ الجالِیَةُ، وَ بَراهینُهُ الکافِیَةُ وَ فَضائِلُهُ المَنْدُوبَةُ وَ رُخَصُهُ المَوْهُوبَةُ و شَرائعةُ المَکْتُوبَةٌ؛ «[قرآن] فروزان و شعاع درخشان خداست. دلایلش روشن، لطایف و دقایقش آشکار، ظواهرش نورانی است و پیروانش پر افتخارند و جهانیان بدان غبطه خورند و حَسَد بَرند. کتابی که پیروی اش راهگشای روضه رحمت الهی است و شنونده اش رستگار در دو سرا، در پرتو آن، قلب های روشن الاهی را می توان دید و نیز تفسیر احکام و واجبات او را دریافت، حرام های خداوندی را بازدارنده، حلال های او را رخصت دهنده و مستحبات را نماینده و شریعت را راهگشاست».

نیز آن حضرت وقتی جدا شدن مردم را از کتاب خدا دید بر آنان نهیب زد و از آنان خواست که قرآن را محور اتّحاد قرار دهند و داوری نمایند: «وَ هذا کتابُ اللّهِ بَیْنَ اَظْهُرِکُم زَواجِرُهُ بَیَّنةٌ و شَواهِدُهُ لائحَةٌ و اَوَامِرُهُ واضِحَةٌ. اَرَغْبَةً عَنْهُ تُریدونَ اَمْ بِخَیْرِهِ تَحکُمُون؟؛ «این کتاب خداست میان شما! نشانه هایش بی کم و کاست هویدا، و امر و نهی آن روشن و آشکارا. آیا داوری جز قرآن بر می گیرید؟ یا به غیر آن داوری می کنید؟.»

4. امامت و اهل بیت

امامت در لغت به معنای پیشوایی و رهبری است، و هر کسی که متصدی رهبری گروهی شود «امام» نامیده می شود؛ خواه در راه حق باشد یا در راه باطل، چنان که در قرآن کریم، واژه «ائمه کفر» درباره سران کفّار به کار گرفته شده، و کسی که نمازگزاران به او اقتدا می کنند، «امام جماعت» نامیده می شود.

اما در اصطلاح علم کلام، امامت عبارت است از «ریاست همگانی و فراگیر بر جامعه اسلامی در همه امور دینی و دنیوی». ذکر کلمه «دنیوی» برای تأکید بر قلمرو امامت است، وگرنه تدبیر امور دنیوی جامعه اسلامی، جزئی از دین اسلام است.

از دیدگاه شیعه، چنین ریاستی هنگامی مشروع خواهد بود که از طرف خدای متعال باشد و کسی که اصالتا - و نه به عنوان نیابت - دارای چنین مقامی باشد، معصوم از خطا در بیان احکام و معارف اسلامی و نیز مصون از گناهان خواهد بود. در واقع، امام معصوم، همه منصب های پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» به جز نبوت و رسالت را دارد و هم سخنان او در تبیین حقایق و قوانین و معارف اسلام حجّت است و هم فرمان های وی در امور مختلف حکومتی واجب الاطاعة می باشد. بدین ترتیب اختلاف شیعه و سنی در موضوع امامت، در سه مسئله ظاهر می شود:

- نخست آن که امام باید از طرف خدای متعال نصب شود؛

- دوم آن که باید دارای علم خدادادی و مصون از خطا باشد؛

- سوم آن که باید مصون از گناه باشد.

دین مقدس اسلام، همگانی و جاودانی و نسخ ناشدنی است، و بعد از پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله» پیامبری نخواهد آمد، و ختم نبوّت در صورتی با حکمت بعثت انبیاء سازگار است که آخرین شریعت آسمانی، پاسخ گوی همه نیازهای بشر باشد و بقای آن تا پایان جهان تضمین شده باشد.

این ضمانت درباره قرآن کریم وجود دارد و خدای متعال مصونیّت این کتاب عزیز از هر گونه تغییر و تحریفی را تضمین کرده است؛ ولی همه احکام و قوانین اسلام، از ظاهر آیات کریمه استفاده نمی شود و فی المثل تعداد رکعات نماز و کیفیّت انجام دادن آن و صدها حکم واجب و مستحب آن را نمی توان از قرآن کریم به دست آورد و معمولاً قرآن در صدد بیان تفاصیل احکام و قوانین نیست و تعلیم و تبیین آن ها را بر عهده پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» گذاشته تا با علمی که خدا به او عطا فرموده - غیر از وحی قرآنی - آن ها را برای مردم بیان کند. بدین ترتیب، حجیّت و اعتبار سنّت آن حضرت به عنوان یکی از منابع اصیل برای شناخت اسلام ثابت می شود.

امّا شرایط دشوار زندگی آن حضرت مانند چند سال محصور بودن در شعب ابی طالب و ده سال جنگ با دشمنان اسلام، اجازه نمی داد که همه احکام دین و قوانین اسلام را برای عموم مردم بیان کند و همان مقدار هم که اصحاب فرا می گرفتند، ضمانتی برای محفوظ ماندن نداشت و حتی کیفیّت وضو گرفتن آن حضرت که سال ها در مرئی و منظر مردم بود، مورد اختلاف واقع شد. در جایی که احکام چنین عملی درمعرض اختلاف باشد، خطر اشتباه در نقل و تحریفات عمدی در مورد احکام دقیق و پیچیده بویژه احکام و قوانینی که با هوس های افراد و منافع گروه ها برخورد می کند، به مراتب بیشتر خواهد بود.

با توجه به این نکات، روشن می شود که هنگامی دین اسلام می تواند به عنوان یک دین کامل و پاسخ گوی نیازهای همه انسان ها تا پایان جهان، مطرح باشد که در متن دین، راهی برای تأمین مصالح ضروری جامعه پیش بینی شده باشد؛ مصالحی که با رحلت پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» در معرض تهدید و تقویت قرار می گرفت؛ و این راه خیر جز نصب جانشین شایسته برای رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» نخواهد بود... حاصل آنکه، ختم نبوّت هنگامی موافق با حکمت الهی خواهد بود که توأم با نصب امام معصوم باشد؛ امامی که همه ویژگی های پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» - به جز نبوّت و رسالت - را دارا باشد.

آنچه گفتیم دلیل عقلی بر وجوب امامت است و پیش از هر دلیل نقلی (آیه یا روایت) می تواند مستمسک ما برای اثبات امامت و ولایت اهل بیت «علیه السلام» باشد. درنگ در آنچه گفتیم این حقیقت را نیز آشکار می کند که امامت، به قطع از اصول دین است نه فروع دین.

فاطمه زهرا «علیهاالسلام» از رهگذر تبین حقایق امامت و نیز برای آشکار ساختن جایگاه امامت در ایجاد اتحاد و وفاق دینی و دنیوی در خطبه خود در مسجد مدینه فرموده است:

«فَجَعَل اللّهُ... طاعَتنا نِظاما لِلْمِلَّةِ و اِمامَتنا اَمَانا لِلْفُرْقَة (مِنَ الفُرْقَه)»؛ «خداوند پیروی ما را مایه وفاق، و امامت ما را مانع افتراق قرار داد».

درنگ در این سخن نورانی حقایق فراوانی را آشکار خواهد کرد. این سخن شگرف نظر شارحان خطبه فاطمه زهرا «علیهاالسلام» را به خود جلب کرده است، چنان که در یکی از این شرح ها می خوانیم: «در این دو فراز که شامل یک مضمون است، یادگار نبوّت و رسالت، نظام امّت اسلامی و مصون بودن از پراکندگی را در گرو امامت و پیروی از رهبر خودشان معرفی فرمود که دومین اساس در حفظ وحدت اجتماع می باشد که هر جامعه ای باید قطب فکری داشته باشد تا تمام افکار را به خود جذب و خلاء موجود از این ناحیه را برطرف کند. در این صورت است که زمینه ای برای اختلاف فکر باقی نمی ماند.

در این جا این سؤال مطرح می شود که با بودن قرآن کریم و سنت رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» و رهبریت یک فرد که با اکثریت آراء انتخاب شده دیگر اختلافی باقی نمی ماند و نظام اسلامی از پراکندگی و هرج و مرج مصون خواهد بود. پس به چه دلیل نظام امّت و امنیت از تفرقه در گرو امامت و رهبری اهل بیت می باشد؟ پاسخ این سؤال را با الهام از یک بیت عربی می دهیم:

فانّ النّار بالعودین تزکی

و انّ الحرب اوّله کلام

این شاعر می گوید این طور نیست که جنگ ها به طور دفعی واقع شده باشند؛ بلکه اگر ریشه یابی کنیم می بینیم آغاز آن از سخن شروع می شود؛ بدین سان که با ردّ و بدل کردن سخنان ناشایسته کم کم عقده ها و کینه ها بسته شده و سرانجام به یک پیکار خونبار تبدیل می شود، و اگر به این نکته اجتماعی که در این بیت عربی تصویر شده، به طور گسترده بنگریم، خواهیم دید که یکی از عوامل مؤثر در جنگ ها که بر اثر صف بندی ها و تقسیم بندی در اجتماع صورت می گیرد ریشه آن نیز اوّل به صورت عقیده و سپس به مرور زمان منجر به اختلاف در گفتار و سرانجام حوادث خونبار می شود. بنابراین اگر بخواهیم نظام جامعه محفوظ و از تفرّق مصون بوده باشد، باید هماهنگی در عقاید را فراهم نمود؛ زیرا مهم ترین عامل در وحدت و نظام یک اجتماع وحدت فکر و عقیده از آن اجتماع است که یکپارچگی را حفظ خواهد نمود وگرنه جامعه دیر یا زود از هم خواهد پاشید و جامعه از درون متلاشی خواهد شد؛ گر چه ممکن است بر مبنای تعصبات جاهلانه بدون تکیه بر اساس فرهنگی، وحدتی بر اساس قومیت و امثال آن ایجاد کرد؛ امّا هرگز آن وحدت ضامن حفظ بنیان اجتماعی نخواهد بود؛ بلکه عمده و اساس در جامعه وحدت افکار و عقاید است و اگر چنین وحدتی در اجتماع نبود، در باطن آن جامعه هرج و مرج وجود خواهد داشت؛ زیرا بنا به فرموده امام در نهج البلاغه، پناهندگی به رکن وثیق نیست.

هر کس در تاریخ اسلام سیری بنماید می بیند که در طی قرون، بر اثر فتوحات شایانی که نصیب مسلمان ها گردید، افکار و آراء گوناگون جدید داخل در حوزه اسلام گردید. دانشمندان ادیان و مذاهب مختلف به اجتماع مسلمین روی آوردند و از طرفی چون کنترل فکری وجود نداشت، بحث های گوناگونی در اطراف معارف اسلامی مطرح شد که مسلمان ها می بایست با توجه به قرآن و اصول معارف اسلام، یا قرآن را حاکم و غالب بر آنها دانسته و همه آن افکار را با میزانِ قرآن می سنجیدند و پس از تطبیق با قرآن و سنت، هر چه مطابق با قرآن باشد، قبول و آنچه را که مخالف یافتند رد نمایند و به این ترتیب اصالت و حاکمیّت قرآن را حفظ نمایند و یا این که باطنا مغلوب آن افکار شده و کتاب و سنّت را با آن افکار تطبیق دهند.

البته حفظ برتری قرآن در برابر افکار انحرافی احتیاج به کسانی دارد که خود قرآن آنان را معرفی نموده و به آنان ارجاع داده، و آنان با احاطه غیبی به حقایق و دارا بودن علم اسماء، این صلاحیت و توانایی را به طور انحصاری دارند که همه افکار را در چهارچوب قرآن تفسیر نموده و نظرها را اشباع نمایند تا دیگر مجالی بر اختلاف باقی نماند. این جاست که چون جز معصوم قادر بر چنین کاری نیست، به ناچار هر کس با سنخ افکاری که خود دارد، آن را اصل قرار می دهد و بر طبق خواسته و عواطف و افکار و آراء خود بدون توجه قرآن و سنّت را به همان گونه تفسیر خواهد نمود.

انشاء اختلاف از اینجا آغاز می شود و هرج و مرج در عقاید به وجود می آید و روی همین جهتِ فقدان قیّم قرآن، گروه های مختلفی به نام اشاعره و معتزله و... به وجود آمد و پیروان هر دسته و فرقه، پیروان فرقه دیگر را تکفیر و لعن و سبّ می نمود؛ مثلاً در تفسیر قرآن بر اثر اختلاط با دانشمندان یهود و مسیحیان، تفسیر قرآن پر از افسانه های اسرائیلی و مسیحیّت گردید و مسلمانان چون تاریخ بنی اسرائیل در قرآن کریم به اختصار آمده مایل بودند به طور تفصیل بشنوند، این زمینه ای برای ورود چنین افسانه هایی شد...

به طور خلاصه آن که هر کس با توجّه یا بدون توجّه طرفدار هر عقیده و فکری بود، آن را اصل برای قرآن و سنّت قرار می داد و به همین وضع نیز کسانی که خودباخته افکار یونان و هند و یا غیر آن بودند، قرآن را با آن تعبیر و تطبیق می کردند، و بر اثر نبودن قیّم قرآن در متن جامعه قرآن کریم و سنّت نبوی در هر یک از ادوار اسلامی تحت تأثیر افکار علمی و عقیدتی رایج در آن عصر واقع می گردید. این بلایی بود که به سر تفسیر قرآن کریم آمد.

امّا احادیث نبوی، خدا می داند که چقدر راویان حدیث پیدا شدند و به نفع قدرت وقت و هر گروهی به نفع خود و کوبیدن دیگری جعل حدیث می کردند و جعل حدیث از نزدیک ترین زمان به رحلت رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» - یعنی زمان مولای متقیان «علیه السلام» - آن چنان زیاد شد که تمیز صحیح از سقیم مواجه با اشکال شد.

پس بدین سان می بینیم قرآن و احادیث نبوی منهای امامت نتوانست رفع اختلاف در عقاید و افکار بنماید... و پر واضح است که معرفی مقامی که بتواند با الهام از غیب قرآن را تفسیر کند، جز از ناحیه خود پیامبر، از ناحیه دیگر میسور نیست؛ لذا می بینیم پیامبر عدیل قرآن را پس از خود معرفی می کند (کتاب الله و عترتی) تا جامعه اسلامی دچار خلاء فکری نشده و پراکندگی ایجاد نشود؛ به همین مناسبت است که می بینیم جز مولای متقیان و ائمه معصوم «علیهم السلام» کسی مدّعی نشد که احاطه به قرآن داشته و تفسیر آن را نه فقط در سطح متعارف، بلکه معنای آن را تا هفتاد بطن احاطه داشته باشد.

بنابراین پیروی از اهل بیت «علیهم السلام» و اطاعت از آن هاست که در هر بعد مایه نظام امّت است؛ و همین امر تأمین از هر گونه افتراق و اختلاف و موجب نظام در همه ابعاد در جامعه اسلامی می باشد. آنان با اتّصال به منبع وحی، جوابگوی رشد افکار بشری در هر رشته از اقتصاد و سیاست و حقوق مدنی و جزایی و صدها نظایر آن که رو به تکامل است می باشند و در این صورت است که می توان جلوی هرج و مرج افکار و عقاید را که منشأ اختلاف برونی است گرفت.

پس ائمه «علیهم السلام» و علمای راستین متولّیان مکتب اسلام هستند که می توانند افکار بشری را با استفاده از قرآن، بدون افراط و تفریط تغذیه نموده و از انحراف مصون ساخته و نظم واقعی بخشند!.

فاطمه زهرا «علیهاالسلام» اهل بیت را وسیله ارتباط آفریدگان با آفریدگار، برگزیدگان الهی و دلیل های روشن او و وارث پیامبران می داند: «وَ نَحْنُ وَسیلَتُه فی خَلْقِهِ و نَحْنُ خاصَّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ وَ نَحْنُ حُجَّتُهُ فی غَیْبِه وَ نَحْنُ وَرَثَةُ انبِیائِهِ»؛ «و ما وسیله ارتباط خدا با مخلوقات، و برگزیدگان او، و جایگاه حلول پاکی او و دلیل روشن او و وارثان پیامبرانیم.»

در این حدیث شریف نیز آن حضرت به نقش اهل بیت «علیهم السلام» در خلقت و واسطه فیض بودن آن ها اشاره می کند، و پر روشن است که همان گونه که خداوند می تواند محور وحدت مردمان باشد، واسطه فیض او هم می تواند اتحاد آفرین شود.

محمود بن لبید، در ضمن سخنان طولانی، می گوید: به فاطمه «علیهاالسلام» عرض کردم: بانوی من! چرا امیر مؤمنان «علیه السلام» نشست و از حقش دفاع نکرد؟ فاطمه «علیهاالسلام» فرمود: ای ابا عمرو! همانا رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود: «مَثَلُ الأمامِ کَالکَعْبَة، اِذْ تؤتی و لا تأتی»؛ «امام همانند کعبه است، مردم باید به سمت او بیایند نه آنکه او به دنبال مردم برود».

در این سخن نیز فاطمه «علیهاالسلام» با نقل تشبیه امام به کعبه، محوریت امام در انسجام و اتحاد امّت اسلام را گوشزد می کند. این تشبیه زیبا، حاوی دقایق ادبی و ذوقی فراوانی است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

برخی از کعبه، تنها همان خشت و گل را درک می کنند و به ظاهر آن بسنده می نمایند، بی آنکه حقایق آن را دریابند و به وجه توحیدی آن بیندیشند؛ درباره امامت نیز چنین است و برخی قشری ذهنان تنها به بعد ظاهری و کالبدی امام توجه دارند نه به بُعد معنوی و ملکوتی و روحی وی!

شرط صحّت نماز، استقبال (رو به کعبه بودن) است، چنان که شرط قبولی اعمال، پذیرش امامت و ولایت و رو به آن گستره عظیم بودن است؛ ما همان گونه که خدا را به کعبه قسم می دهیم (یا ربَّ الکعبه) خدا را به امام نیز قسم می دهیم (مانند: یا ربَّ الحسین)؛ زیارت کعبه (حجّ) به برائت از مشرکین نیاز دارد و جزئی از اعمال آن است، همان گونه که راه یابی به بارگاه امامت به برائت از دشمنان آنها نیازمند است؛ هر کس مستطیع باشد ولی به حج نرود، بر طبق روایات بر دین یهود و مجوس از دنیا رفته است و نیز هر کس امام زمان خود را نشناسد، بر طبق روایات به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

هر کس به جنگ کعبه و به قصد ویرانی آن برخیزد، چونان ابرهه و سپاه او که به اصحاب فیل شهرت یافتند، دچار ابابیل الهی می شود و نابود می گردد، و نیز هر کس به جنگ امامت برخیزد، در دنیا و آخرت دچار عذاب الهی می شود، چونان که فرجام قاتلان امامان «علیهم السلام» - بویژه امام حسین «علیه السلام» - چنین بود. به وسیله کعبه، خدا عبادت می شود، چنان که به وسیله امام نیز خدا عبادت می گردد (بِنَا عُبِدَ اللّه)، و هر کس به نزدیکی کعبه برسد باید مُحرم شود (از بسیاری حلال ها بپرهیزد) و همین گونه است هر کس به قُرب امام رسد.

دیوار کعبه شکافته شد تا امامت که مصداق تامّ آن علی «علیه السلام» است به دنیا آید، همان گونه که فرق امامت ( علی «علیه السلام») شکافته شد تا توحید ناب به دنیا آید! همان امامتی که از ابراهیم «علیه السلام» آغاز شد، همان کسی که بالا بردن دیوارهای کعبه از وی آغاز گردید.

کعبه و دیار حجاز، محلّ هبوط آدم «علیه السلام» بود و امام، محل توسّل آدم «علیه السلام» برای قبول توبه. خدا کعبه را - با دست پیامبر «صلی الله علیه و آله» - از پلیدی بت های جاهلی پاک کرد و قلب امام را نیز - به مفاد آیه تطهیر - از هر گونه رجس و پلیدی، و سرانجام کعبه و امام هر دو جلوه پروردگارند و سخن فاطمه «علیهاالسلام» به نقل از پدرش، بسیار ژرف است و تشبیه امام به کعبه بسیار شگرف.

با این همه وجه تشبیه در همان کلام ذکر شده و آنچه ما ذکر کردیم نکاتی ذوقی است که درنگ در آن می تواند قلب آدمی را از عشق به امامت سرشار کند؛ امّا نباید از این نکته غافل ماند که در اندیشه دختر پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» امامت، چونان کعبه می تواند مظهر وحدت باشد، به شرط آنکه مردم به سمت آن آیند و از زلال زمزم آن بنوشند و بنوشانند.

اگر چنین بود، امامت محور وحدت دنیای اسلام خواهد شد و همگان را از پریشانی و آشفتگی نجات خواهد بخشید.

پی نوشت ها:

1. محمد دشتی، نهج الحیاة، ص 271.

2. همان، ص 270.

3. مجلسی، بحارالانوار، ج 79، ص 27؛ محدث قمی، بیت الاحزان، ص 176؛ نهج الحیاة، ص 315.

4. خطبه فدکیه.

5. خطبه فدکیه.

5. سوره توبه (9)، آیه 12.

6. محمد تقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص 289.

7. رک: سوره بقره (2)، آیه 151؛ سوره آل عمران (3)، آیه 164؛

8. محمد تقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، صص 304 - 306.

9. خطبه فدکیه.

10. سید عزّ الدین حسینی زنجانی، شرح خطبه حضرت زهرا «علیهاالسلام»، ج 1، صص 453 - 460.

11. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 211؛ نهج الحیاة، ص 36.

12. مجلسی، بحارالانوار، ج 36، ص 453؛ مسند فاطمه، ص 562؛ سرور دل پیامبر، ص 371).